

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه قم

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه دوره دکتری (Ph.D.) رشته کلام

گرایش فلسفه دین و مسائل جدید کلامی

عنوان:

تصویر امامان شیعه در متون زهد و تصوف نخستین

استاد راهنما:

دکتر نصرالله پورجوادی

استادان مشاور:

دکتر عسکر دیرباز

دکتر محمدرضا موحدی

نگارنده:

محمد سوری

پاییز ۱۳۹۲

پیشکش به آستان قدسی «بابُ مدینة العلم» مولى الموحدين
امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه الصلاة و السلام

سپاسگزاری

این رساله با راهنماییهای عالمانه حضرت استاد دکتر نصرالله پورجوادی حَفِظَهُ اللهُ و مشاوره اساتید گرانقدر آقای دکتر عسکر دیرباز و آقای دکتر محمدرضا موحدی به انجام رسیده است. اساتید هیأت داور، جناب آقایان دکتر رضا الاهی منش و دکتر عباس ایزدپناه و دکتر محسن جوادی و دکتر حبیب الله دانش شهرکی، نیز نکته‌های اصلاحی متعددی را یادآور شده‌اند که بر غنای رساله افزوده است. نگارنده بدین وسیله سپاس خود را از تکتك این بزرگواران اعلام می‌دارد و توفیق روزافزون ایشان را از یزدان پاك خواستار است. همچنین از همسر مهربانم راضیه سپاسگزارم که در دوره نگارش رساله، افزون بر رسیدگی به کارهای خانه و تربیت فرزندان دلبندمان ریحانه و یگانه و محمدجواد، همه اسباب آرامش و آسودگی خاطر را برای من فراهم آورد.

چکیده

رساله حاضر با موضوع **تصویر امامان شیعه علیهم السلام در متون زهد و تصوف نخستین** در تلاش است با بررسی متونی که از دوره زهد و تصوف نخستین، یعنی تا حدود سال ۴۰۰ هجری، باقی مانده است تصویری را که از امامان شیعه علیهم السلام در ذهن و ضمیر زاهدان و صوفیان وجود داشته است استخراج و بازسازی کند. این رساله شامل پنج فصل است. فصل یکم درباره کتابهای زهد است. در این فصل سیزده «کتاب زهد» معرفی و بررسی شده است. کهن ترین این کتابها از عبدالله بن مبارک مَرُوزی (ف. ۱۸۱) است و تازه ترین آنها از خطیب بغدادی (ف. ۴۶۳). از بررسی کتابهای زهد به دست می آید که امامان شیعه علیهم السلام، در مقایسه با دیگر خلفا و اصحاب و تابعان و تبع تابعان، از جایگاه والایی برخوردار نبوده اند. در فصل دوم آثار حکیم ترمذی (ف. ح ۲۹۶) بررسی شده است. وی را نه می توان زاهد صرف دانست و نه می توان در جرگه صوفیان وارد کرد. دیدگاه ترمذی درباره امامان شیعه علیهم السلام کاملاً منحصربه فرد و به دیدگاه نواصب نزدیک است. هیچیک از زهاد و صوفیه با ترمذی هم رأی نیستند. فصل سوم درباره رساله های کوچک صوفیه است. در این فصل هفتاد رساله صوفیانه از یازده نویسنده را معرفی و بررسی و تحلیل کرده ایم که کهن ترین این رساله ها از شقیق بلخی (ف. ۱۹۴) است و نوترین آنها از ابو عبدالرحمن سلمی (ف. ۴۱۲). فصل پایانی درباره چهار کتاب جامع صوفیه است: **اللمع** ابونصر سراج (ف. ۳۷۸) و **التعرف** ابوبکر گلابادی (ف. ۳۸۵) و **قوت التلوی** ابوطالب مکی (ف. ۳۸۶) و **تهذیب الأسرار** ابوسعید خرگوشی (ف. ۴۰۶/۴۰۷). از بررسی رساله های صوفیه و کتابهای جامع تصوف می توان به این نتیجه رسید که در میان صوفیه به تدریج جریانی شکل گرفته است که برای امامان شیعه جایگاه بلندی قائل است. از نگاه این جریان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین باطنی پیامبر صلی الله علیه و آله و تنها دارنده علم باطن و علم لدنی در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می رود. در فصل پنجم خلاصه مطالب رساله و نتایج حاصل از آن مطرح شده و دیدگاه های زهاد و صوفیه درباره امامان شیعه علیهم السلام مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: امامان شیعه، متون زهد، تصوف نخستین، علی بن ابی طالب علیه السلام

فهرست مطالب

مقدمه	۱
۱. طرح مسأله	۱
۲. اصطلاح‌شناسی (ترمینولوژی)	۹
۳. اهمیت و ضرورت تحقیق	۱۲
۴. اهداف پژوهش	۱۲
۵. پرسشهای اصلی و فرعی	۱۳
۶. دامنه پژوهش	۱۳
۷. محدودیت‌های پژوهش	۱۴
۸. پیشینه پژوهش	۱۴
۹. شیوه پژوهش و ترتیب مباحث	۱۵
فصل یکم: تصویر امامان شیعه علیهم‌السلام در کتابهای زهد	۱۷
۱-۱. درآمد	۱۷
۲-۱. کتاب الزهد لعبدالله بن مبارک مروزی (ف. ۱۸۱)	۲۱
۳-۱. کتاب الزهد لمعافی بن عمران موصلی (ف. ۱۸۵)	۲۶
۴-۱. کتاب الزهد وکیع بن جراح (ف. ۱۹۷)	۲۹
۵-۱. کتاب الزهد لاسد بن موسی (ف. ۲۱۲)	۳۳
۶-۱. کتاب الزهد لاحمد بن حنبل (ف. ۲۴۱)	۳۵
۷-۱. کتاب الزهد لهناد بن سری کوفی (ف. ۲۴۳)	۴۸
۸-۱. کتاب الزهد لابوداوود سجستانی (ف. ۲۷۵)	۵۴
۹-۱. کتاب الزهد لبوحاتم رازی (ف. ۲۷۷)	۵۸
۱۰-۱. کتاب الزهد لابن ابی‌عاصم شیبانی (ف. ۲۸۷)	۶۱
۱۱-۱. کتاب الزهد لبوسعید بن اعرابی (ف. ۳۴۰)	۶۵
۱۲-۱. کتاب الزهد لجعفر خُلدی (ف. ۳۴۸)	۶۷
۱۳-۱. کتاب الزهد لکبیر ابوبکر بیهقی (ف. ۴۵۸)	۶۹
۱۴-۱. کتاب الزهد لخطیب بغدادی (ف. ۴۶۳)	۷۳
۱۵-۱. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری	۷۴
فصل دوم: تصویر امامان شیعه علیهم‌السلام در آثار حکیم ترمذی (ف. ح ۲۹۶)	۸۱
۱-۲. درآمد	۸۱
۲-۲. آیه تطهیر	۸۶
۳-۲. آیه اولوا الأمر	۸۹

- ۴-۲. شأن نزول سوره انسان (هل اتى) ۹۰
- ۵-۲. حديث ثقلين ۹۲
- ۶-۲. حديث «أهل بيتى أمان لأمتى» ۹۶
- ۷-۲. جمع بندى و نتیجه گیرى ۹۹

فصل سوم: تصویر امامان شیعه علیهم السلام در رساله های صوفیه ۱۰۳

- ۱-۳. درآمد ۱۰۳
- ۲-۳. شقیق بلخی (ف. ۱۹۴) ۱۰۴
- ۳-۳. حارث محاسبی (ف. ۲۴۳) ۱۰۵
- ۴-۳. ابوسعید خَراز (ف. ۲۷۹) ۱۱۲
- ۵-۳. سهل تستری (ف. ۲۸۳) ۱۱۴
- ۶-۳. ابوالحسین نوری (ف. ۲۹۵) ۱۱۶
- ۷-۳. جنید بغدادی (ف. ۲۹۷) ۱۱۶
- ۸-۳. حلاج (ف. ۳۰۹) ۱۱۷
- ۹-۳. محمد بن عبدالجبار نِفَرى (ف. ۳۵۴) ۱۱۸
- ۱۰-۳. ابن خفیف (ف. ۳۷۱) ۱۱۸
- ۱۱-۳. ابوالحسن دیلمی (زنده در ۳۹۲) ۱۱۹
- ۱۲-۳. ابوعبدالرحمن سُلمى (ف. ۴۱۲) ۱۲۵
- ۱۳-۳. جمع بندى و نتیجه گیرى ۱۳۶

فصل چهارم: تصویر امامان شیعه علیهم السلام در کتابهای جامع صوفیه ۱۳۹

- ۱-۴. درآمد ۱۳۹
- ۲-۴. اللع فى التصوف نوشته ابونصر سراج طوسى (ف. ۳۷۸) ۱۴۲
- ۳-۴. التعرف لمذهب أهل التصوف نوشته ابوبکر کلابادى (ف. ۳۸۵) ۱۴۸
- ۴-۴. قوت القلوب ابوطالب مکى (ف. ۳۸۶) ۱۵۲
- ۵-۴. تهذیب الاسرار ابوسعید خرگوشى (ف. ۴۹۶ یا ۴۰۷) ۱۶۹
- ۶-۴. جمع بندى و نتیجه گیرى ۱۸۰

فصل پنجم: خلاصه مطالب، نتایج پژوهش، نقد و نظر، پیشنهادها ۱۸۹

- ۱-۵. خلاصه مطالب ۱۸۹
- ۲-۵. نتایج پژوهش ۱۹۰
- ۳-۵. نقد و نظر ۱۹۵
- ۴-۵. پیشنهادها ۲۰۹

فهرست منابع و مآخذ ۲۱۱

مقدمه

۱. طرح مسأله

اندیشه‌های شیعه امامیه، در مباحث مختلف کلامی و فقهی و سیاسی و اجتماعی، از دوره حضور امامان علیهم‌السلام تا امروز فراز و نشیبهای بسیاری را از سر گذرانده و تحولات گوناگونی را تجربه کرده است. در این میان يك مسأله وجود دارد که همواره ستون اصلی اندیشه‌های شیعیان دوازده‌امامی به شمار می‌رفته و آن امامت و جایگاه دوازده امام علیهم‌السلام است. هرچند در میان شیعیان درباره معنای امامت و جایگاه امامان گاه اختلافهایی بروز کرده است، ولی می‌توان ادعا کرد تصویری که از امامان علیهم‌السلام در میان پیروان ایشان وجود دارد کم‌وبیش دست‌نخورده باقی مانده است. مطابق این تصویر امامان علیهم‌السلام انسانهایی هستند که خداوند ایشان را پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای پیشوایی و راهنمایی مردم برگزیده است و پیروی از ایشان را واجب کرده است. از این رو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دستور خدا نام و صفت دوازده امام علیهم‌السلام را به‌صراحت اعلام کرده و ایشان را تنها جانشینان خود اعلام کرده است. آنها آگاه‌ترین افراد به دین و تفسیر صحیح آن هستند و دست‌کم درجاتی از علم غیب را می‌دانند و به یاری خداوند از هر گناه و سهوی معصوم هستند.^۱

۱. برای آگاهی بیشتر درباره تلقی عمومی و پذیرفته‌شده از امام و ویژگیهای او، نک: محمدرضا مظفر، عقائد الإمامية (قم: مرکز الأبحاث العقائدية، ۱۴۲۲)، ص ۷۳-۸۲.

در کنار تصویر بالا، که خاص شیعیان دوازده امامی است، عامه^۱ مسلمانان به امامان شیعه علیهم السلام نگاه دیگری داشتند. از نظر ایشان، کسانی که شیعیان امامشان می خوانند جزو اهل بیت علیهم السلام هستند، نه اینکه اهل بیت علیهم السلام منحصر به این افراد باشد، و محبتشان بر همه مسلمانان واجب است و سادات و شرفا و نُجَبای اهل اسلام شمرده می شوند و از میان ایشان علی بن ابی طالب علیهما السلام و حسن بن علی علیهما السلام جزو خلفای راشدین هستند. البته، از نظر عامه، آنچه شیعیان درباره امامت منصوص و عصمت و علم خاص امامان می گویند سخنی نادرست و گزافه (غُلُو) است و بدعتی بیش نیست.

آنچه گفتیم تصویر کلی امامان علیهم السلام در میان دو شاخه اکثریت (عامه) و اقلیت (خاصه) مسلمانان است. روشن است که در میان هر يك از این دو شاخه طیفهای گسترده‌ای وجود دارد. در میان شیعیان يك سَرِ طیف کسانی بودند که درباره امامان علیهم السلام غلو می کردند و صفات الوهی برای ایشان برمی شمردند و سَرِ دیگر طیف شیعیانی بودند که شأن و جایگاه امامان را در حد «علمای ابرار» تنزل می دادند. در میان عامه نیز برخی به دیدگاه شیعیان نزدیک بودند و پاره‌ای از باورهای شیعه درباره امامان علیهم السلام را می پذیرفتند و برخی دیگر به دیدگاه امویان و زبیریان نزدیک بودند و در عداوتی آشکار تلاش می کردند نام علی علیه السلام و آل علی علیهم السلام را از دایره وجود بزدايند یا دست کم شأن و جایگاه آنها را تا حد ممکن پایین بیاورند و تنقیص کنند. خاستگاه این طیفهای گوناگون بسیار متنوع است و امور بسیاری در این اختلاف نظرها دخالت دارد؛ از پیوند نسبی خانواده و تبار و پیوند سببی میان افراد تا مسائل طایفه‌ای و قبیله‌ای و زندگی در شهرها و محله‌هایی که در آنها طیفی خاص غلبه دارد و بسیاری عوامل دیگر در موضع گیری مسلمانان راجع به امامان یا هر مسأله اختلافی دیگر تأثیر داشته است.

۱. امروزه بیشتر پژوهشگران شیعه مذهب کم و بیش از به کار بردن اصطلاح «عامه»، در مقابل «خاصه» (= شیعیان)، پرهیز می کنند و آن را برای اهل سنت ناخوشایند (offensive) می پندارند، ولی به نظر می رسد که متقدمان شیعه در کاربرد این اصطلاح بسیار دقت نظر به خرج داده‌اند. اصطلاح «اهل سنت و جماعت»، در مقابل اهل بدعت و خروج، در نیمه نخست سده سوم پدیدار شد و از اوایل سده چهارم به مثابه اصطلاحی فرقه شناسانه به کار رفت. بنابراین برای توصیف مسائل مربوط به سه سده نخست نمی توان از این اصطلاح بهره گرفت و اصطلاح «عامه» بسیار گویاتر و صحیح تر است. همچنین در میان شاخه‌های مختلف «عامه»، «اهل سنت و جماعت» صرفاً برای توصیف اهل حدیث و اشعریان و ماتریدیان به کار می رود و شامل دیگر طوایف «عامه» از قبیل معتزلیان و خوارج نمی شود.

این دو تصویر به صورت سنتی در میان مسلمانان رواج داشته است. ولی آیا می‌توان تصویر سومی را نیز بر این دو افزود؟ آیا در میان مسلمانان کسان دیگری بوده‌اند که به گونه‌ای دیگر می‌اندیشیده‌اند و تفکر ویژه خود را داشته‌اند؟ انگیزه ما از طرح این پرسش آن است که در یکی دو سده اخیر تغییری بنیادین در نگاه ما به منابع مکتوب جهان اسلام به وجود آمده است. در این مدت، و به‌ویژه در سده بیستم، درباره متون دینی اسلامی پژوهشهایی صورت گرفته که توجه به نتایج آن پژوهشها این ضرورت را برای ما ایجاد می‌کند که به تاریخ شکل‌گیری اندیشه‌ها در میان مسلمانان و تحولاتی که این اندیشه‌ها از سر گذرانده است نگاهی دوباره کنیم. آغازگر آن پژوهشها عمدتاً فرنگیان بودند که از چندین سده پیش درباره متون بازمانده از تمدن یونان و روم و مسیحیت همین کارها را کرده بودند. آنها در بررسی و تحلیل متون اسلامی شناخته شده (*popular*) و در دسترس (*available*) تلاش فراوانی کردند، ولی کار مهمتر ایشان شناسایی و معرفی متونی بود که قرن‌ها از دید مسلمانان پنهان مانده بود. کتابی که مثلاً تنها یک نسخه دستنویس آن در کتابخانه‌ای سلطنتی در یکی از کشورهای اسلامی وجود داشت، و اهل علم اگر هم نام آن را شنیده بودند تصور می‌کردند قرن‌ها پیش از میان رفته است، اکنون به دست دانشمندی فرهیخته شناسایی و چاپ می‌شد و عالمان مسلمان را با دنیایی از مطالب تازه مربوط به گذشته فکری خود روبه‌رو می‌کرد. فرنگیان در این راه هزاران متن ارزشمند را در علوم مختلف، از فقه و اصول و تفسیر و عرفان و تاریخ و ادبیات تا جغرافیا و پزشکی و ریاضی و علم الحیل (مکانیک)، از گوشه و کنار کتابخانه‌ها و مسجدها و کاخها و خانقاه‌ها بیرون آوردند و علاوه بر تصحیح انتقادی متن یادداشتهای راهگشا بر آن نوشتند و برای نخستین بار جهان اسلام را با داشته‌های پیشین خودشان آشنا کردند. به تدریج برخی دانشمندان مسلمان این شیوه را فراگرفتند و، همراه با افت‌وخیزهایی، به کار بردند. در مسیر شناسایی متون کهن ما هنوز در آغاز راه هستیم. بخش عمده‌ای از نسخه‌های خطی جهان اسلام هنوز منتشر نشده است و بخش دیگری حتی به مرحله شناسایی نیز نرسیده است.

قسمت مهمی از متونی که در این دو سده در دسترس ما قرار گرفت متون زهد و تصوف است. کتابهای زهد یکی از زیرشاخه‌های کتابهای حدیث به حساب می‌آید. هنگامی که در سده دوم هجری کتابت حدیث رواج پیدا کرد به تدریج آنچه مسلمانان به عنوان سخنان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سینه‌به‌سینه نقل می‌کردند حالت مکتوب به خود گرفت و علم حدیث به

وجود آمد و کسانی که بعدها «محدّث» خوانده شدند برای آن قواعدی پی‌ریزی کردند و این قواعد را نه فقط برای بررسی صحت و سقم سخنان منسوب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که برای سخنان دیگران (یعنی اصحاب و تابعان و تبع تابعان) - که عنوان «اثر» به آن می‌دادند نه «حدیث» تا حرمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را پاس داشته باشند - نیز به کار بردند.

محدثان بسته به معرفت و ذوق خود و البته با نگاه به شرایط اجتماعی و سیاسی زمان خود همه نوع حدیث و اثری را روایت و در مجموعه‌های حدیثی ثبت و ضبط می‌کردند. آنها گاه علاوه بر مجموعه‌های حدیثی بزرگ احادیثی را به صورت موضوعی در دفترهای جدا، که به آنها اصطلاحاً «جزء» می‌گفتند، ثبت می‌کردند. در این میان سخنانی وجود داشت که مردم را به بی‌اعتنایی نسبت به دنیا و رغبت به آخرت و در يك کلام به زهد دعوت می‌کرد. محدثانی که به این موضوع علاقه‌مند بودند چنین سخنانی را در کتابهایی با عنوان کلی «کتاب الزهد» یا «کتاب الرقائق» یا عناوینی مانند آن گردآوری کرده‌اند.

گردآوری احادیث در قالب کتابهای زهد یکی از گونه‌های اصلی کتابت و گردآوری حدیث در سده‌های دوم و سوم است. در واقع کتاب زهد نماینده تفکر دینی و شیوه دینداری در آن زمان به شمار می‌رود و می‌توان روانشناسی دینی مسلمانان را در پرتو کتابهای زهد بررسی کرد. در آن دوره عده‌ای از اهل علم شعرهای جاهلی را گردآوری و روایت می‌کردند و گروهی دیگر به سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پرداختند و جمعی دیگر احادیث فقهی را جمع می‌کردند، ولی اگر کسی می‌خواست کتاب دینی بنویسد و شیوه زندگی دیندارانه را بنمایاند به سراغ «زهد» می‌رفت و کتاب زهد می‌نوشت. درست است که در سده‌های بعد کتاب دینی در قالبهای دیگری جلوه کرد ولی در سده‌های دوم و سوم نوع (*genre*) اصلی کتاب دینی همان کتاب زهد بود و از قضا یکی از دلایل اهمیت کتابهای زهد همین جنبه دینی آن است، چرا که کتابهای زهد الگوهای زندگی دیندارانه را به مخاطبان خود ارائه می‌کرد. حال آیا در میان الگوهایی که کتابهای زهد معرفی می‌کردند نشانی از امامان شیعه علیهم‌السلام وجود دارد؟ بررسی این کتابها نشان خواهد داد که امامان در تربیت دینی عامه مسلمانان چه جایگاهی داشته‌اند. ممکن است در برخی از کتابهای زهد هیچ ذکری از امامان علیهم‌السلام نشده باشد، ولی همین عدم ذکر نیز خود گویای مسائلی است و از این روست که در پژوهش حاضر همه کتابهای زهد را معرفی کرده‌ایم، حتی آنها که خالی از یاد امامان علیهم‌السلام بوده است. چه‌بسا

این نخستین باری است که کتابهای زهد به مثابه یکی از منابع اصلی تفکر اسلامی مطرح می‌شود و درباره تصویر امامان شیعه علیهم‌السلام در آن کتابها بحث و بررسی صورت می‌گیرد. نگارنده در آغاز پژوهش حاضر، که عنوان آن در آغاز «تصویر امامان شیعه علیهم‌السلام در متون تصوف» بود، تصور می‌کرد که بررسی کتابهای تصوف برای پی بردن به تصویری تازه از امامان بسنده است. ولی در خلال بحث، و البته با هدایت استاد راهنما، به تدریج به این نتیجه رسید که این پژوهش بدون بررسی کتابهای زهد ناقص است و از این رو، هم به پیشنهاد ایشان و موافقت گروه، عنوان پژوهش را به «تصویر امامان شیعه علیهم‌السلام در متون زهد و تصوف نخستین» تغییر داد.

کتابهای زهد علاوه بر آن که نماینده تفکر دینی در آن عصر است و به خودی خود ارزشمند، از بُعد دیگری نیز دارای اهمیت است و آن زمینه‌سازی برای به وجود آمدن کتابهای تصوف است. نویسندگان کتابهای زهد و الگوهای مطرح شده در آن کتابها از مخاطبان خود می‌خواستند که به دنیا و خوشیها و زیباییهای آن دل نبندند تا در آخرت به دیدار پروردگار نایل شوند، ولی صوفیان در کتابهای تصوف پا را گامی فراتر گذاشتند و ادعا کردند که در همین دنیا می‌توان به دیدار پروردگار دست یافت. هرچند نوع مطالبی که در کتابهای تصوف آمده است با مطالب کتابهای زهد تفاوت دارد، در بسیاری موارد میان آنها هم‌پوشانی (*overlap*) وجود دارد و نشان می‌دهد که نویسندگان صوفی کتابهای زهد را در اختیار داشته‌اند و جابه‌جا از محتوای آن بهره برده‌اند.

زاهدان، و بیش از آنها صوفیان، را نمی‌توان به سادگی در دسته‌بندیهای کلامی رایج میان مسلمانان جای داد. گویا زهد و تصوف چتر فراگیری است که فارغ از عقیده کلامی فرد او را دربرمی‌گیرد. شاید به همین سبب است که برخی از ایشان که حال و وجد ژرفتری داشتند از ورود به اختلافهای دینی و مذهبی و کلامی به شدت پرهیز می‌کردند و «مذهب‌گویی» را ناپسند می‌شمردند. چه بسا تفاوتهایی که در نگرش و بینش زهاد و صوفیه با دیگر مسلمانان به چشم می‌خورد محصول همین فرامذهبی بودن زهد و تصوف باشد. درباره تصویری که از امامان علیهم‌السلام شیعه در این متون وجود دارد نیز می‌توان به همین شکل سخن گفت. در مطاوی پژوهش حاضر خواهیم دید که صوفیه تصویر خاص خود را از امامان علیهم‌السلام دارند که امری بینابین است میان تصویر شیعیان و تصویر اهل سنت. به نظر می‌رسد که صوفیه برای

دسترسی به اهل بیت علیهم السلام و تعالیم ایشان راه‌های ویژه خود را داشتند - که با طُرُق متداول در میان شیعیان و اهل سنت متفاوت است و شاهدش آن است که برخی از اقوال امامان علیهم السلام تنها در آثار صوفیه وجود دارد - و دست کم برخی از ایشان امامان علیهم السلام را الگوی اخلاقی و عرفانی خود به شمار می‌آوردند و از کنار مسائل سیاسی بین شیعه و اهل سنت رد می‌شدند و خود را در این ستیزه‌ها وارد نمی‌کردند.

در اینجا نکته‌ای دیگر نیز وجود دارد که عنایت به آن لازم است. گفتیم که در پیدایش طیف‌های مختلف در درون یک جریان فکری عوامل مختلفی تأثیرگذار است و برخی از آن عوامل را یاد کردیم. در اینجا باید خاطر نشان کنیم که زهد و خصوصاً تصوف، همچون هر اندیشه‌ای، امری بسیط نیست که پیروان آن در هر مسأله‌ای یک دیدگاه بیشتر نداشته باشند. ایشان نه تنها در مسائل گوناگون عرفانی و فلسفی و کلامی و فقهی و سیاسی وحدت عقیده نداشتند، بلکه از نظر جغرافیایی و تاریخی میانشان تفاوت بسیاری وجود داشت. در هر روستا و شهری، و گاه در میان محله‌های یک شهر، و در هر زمان و تاریخی میان ایشان دیدگاه‌های مختلفی را درباره یک مسأله می‌توان ملاحظه کرد. حتی در میان شاگردان یک استاد نیز تفاوتها کاملاً محسوس است. البته می‌توان به صورت کلی گفت که بیشتر زهاد و صوفیه از نظر کلامی پیرو اهل حدیث یا اشاعره بوده‌اند و از نظر فقهی پیرو شافعی و ابوحنیفه، ولی در درون همین دیدگاه کلی «هزار نکته باریکتر ز مو» وجود دارد و به هیچ وجه نمی‌توان همه آنها را با یک چوب راند.

بنابراین وقتی به مسأله «تصویر امامان شیعه علیهم السلام در متون زهد و تصوف» می‌رسیم، باید مطلب بالا را کاملاً مد نظر داشته باشیم. نمی‌توان در این مسأله توقع داشت که همه زهاد و صوفیه نظر یکسان داشته باشند و اگر هم با نظری مواجه شدیم که برای ما بسیار خوشایند یا بسیار ناخوشایند بود نمی‌توانیم آن را به همه ایشان تعمیم دهیم. چه بسا زاهد یا صوفی مورد نظر ما از خانواده‌ای ناصبی یا متشیع باشد یا در منطقه‌ای زیسته باشد که تحت تأثیر جریانهای موافق یا مخالف امامان بوده‌اند یا استادی داشته است که از او تأثیر پذیرفته بوده است.

به جز مسأله کشف متون تازه زهد و تصوف مسأله دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند انگیزه ما برای طرح این موضوع باشد. در سده‌های ششم و هفتم و هشتم به تدریج پیروان مشایخ بزرگ از قبیل خواجه یوسف همدانی (ف. ۵۳۵) و عبدالقادر گیلانی (ف. ۵۶۱) و

ابوالنجیب سهروردی (ف. ۵۶۳) و نجم‌الدین کبری (ف. ۶۱۸) سلسله‌های صوفیانه را بر محور پیران خود شکل دادند و به تبعیت از محدثان، که سند احادیث را از محدثی به محدثی دیگر و در نهایت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رساندند، طریق خود را از پیری به پیر دیگر تا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و از ایشان به خداوند تبارک و تعالی رساندند. آنچه در این میان برای ما در خور توجه است حضور نامهای مبارک امامان شیعه علیهم‌السلام در بیشتر سندهای این سلسله‌هاست.

طریق مشایخ بزرگ صوفیه در اغلب موارد به معروف کرخی (ف. ۲۰۱) می‌رسد که مطابق نظر صوفیه شاگرد امام رضا علیه‌السلام بوده و سلوک عرفانی را زیر نظر آن حضرت طی کرده است. در این سندها حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام تا امام موسی کاظم علیه‌السلام مشایخ قبل از امام رضا علیه‌السلام به شمار رفته‌اند. نمونه‌ای از سندی کهن را می‌توان در عبارت ذیل مربوط به سند خرقه شیخ ابوسعید ابوالخیر (ف. ۴۴۰) ملاحظه کرد:

خرقه شیخ بوسعید رحمة الله علیه از دست [بو]عبدالرحمن سُلمی (ف. ۴۱۲) دارد و او از دست بوالقاسم نصرآبادی (ف. ۳۶۷) دارد و او از دست ابوبکر شبلی (ف. ۳۳۴) دارد و او از دست دست جُنید (ف. ۲۹۷) دارد و او از دست سَری سَقَطی (ف. ۲۶۰) دارد و او از دست معروف کرخی دارد و او از دست [علی الرضا دارد و او از دست پدر خویش موسی الکاظم دارد و او از دست] پدر خویش جعفر الصادق دارد و او از دست پدر خویش محمد الباقر دارد و او از دست پدر خویش علی زین‌العابدین دارد و او از دست پدر خویش [حسین الشهید دارد و او از دست پدر خویش] امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب رضوان الله علیهم اجمعین دارد و او از دست مبارک محمد مصطفی صلوات الله و سلامه علیه.^۱

در اینجا سه پرسش مهم مطرح است: اولاً چرا سلسله‌های صوفیه عموماً مشایخ و پیران خود را از طریق امامان شیعه علیهم‌السلام به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسانده‌اند؟ ثانیاً با توجه به اینکه شکل‌گیری سلسله‌های صوفیه مربوط به سده‌های میانی اسلام است، آیا در متون کهن زهد و تصوف شواهدی وجود دارد که زمینه‌ساز چنین نگرشی به امامان شیعه علیهم‌السلام باشد؟ ثالثاً این کار از چه زمانی آغاز شده است؟

۱. نک: نسخه خطی شماره ۱۲۹۲ در کتابخانه مرکزی قونیه، برگ ۳۹ آ، کتابت شده در تاریخ ۷۱۴ در شهر بلغار که امروزه قازان نامیده می‌شود و مرکز تاتارستان در فدراسیون روسیه است.

در پژوهش‌های مربوط به تاریخ تصوف عموماً پاسخ به پرسش یکم و سوم را به دو رویداد مهم در سده هفتم هجری مرتبط می‌دانند. به نظر ایشان ظهور ابن‌عربی (ف. ۶۳۸) و طرح مباحث مهمی از قبیل ولایت و انسان کامل توسط وی باعث شد که شیعیان و صوفیان به مباحث مشترك میان منابع خود پی ببرند و به تدریج به یکدیگر نزدیک شوند و تحت تأثیر همین نزدیکی کم‌کم اسامی مبارک امامان شیعه علیهم‌السلام در سندهای سلسله‌های صوفیانه قرار گرفت.

همچنین سقوط خلافت عباسی به دست ایلخانان مغول، که مسلمان نبودند و در مباحث اختلافی کلامی میان مسلمانان جانب هیچ طرف را نمی‌گرفتند و اصولاً فهم این اختلافات برایشان دشوار بود، موجب شد فضای آزادی برای مباحث فکری ایجاد شود. علمای بزرگ شیعه، به‌خصوص خواجه نصیرالدین طوسی (ف. ۶۷۲) و شاگردش علامه حلی (ف. ۷۲۸) از این فرصت به دست آمده نهایت استفاده را بردند و با گسترش اندیشه‌های شیعی در خصوص امامت و جایگاه تکوینی امامان علیهم‌السلام نظر برخی از مشایخ سلسله‌های صوفیه را به خود جلب کردند، به طوری که در نهایت این سلسله‌ها امامان شیعه علیهم‌السلام را به مثابه مشایخ خود پس از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم پذیرفتند.

درباره پرسش دوم اگر نگوییم پاسخ این پژوهشگران منفی است، دست‌کم می‌توان گفت که در این خصوص سکوت کرده‌اند، یعنی تلویحاً گفته‌اند که در منابع کهن تصوف زمینه‌ای برای چنین نگرشی به امامان شیعه علیهم‌السلام وجود ندارد.

پژوهش حاضر برای پاسخگویی به این پرسشها، برخلاف عموم پژوهش‌های تاریخ تصوف، نگاه خود را به سده هفتم معطوف نکرده است، بلکه مبنای کار خود را کهن‌ترین متون زهد و تصوف نخستین قرار داده است و البته به نتایج کاملاً تازه‌ای رسیده است که به اختصار چنین است. درباره پاسخ نخست (چرا سلسله‌های صوفیه مشایخ خود را از طریق امامان شیعه علیهم‌السلام به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسانده‌اند) پژوهش حاضر به این نتیجه رسیده است که به نظر صوفیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت علی علیه‌السلام را به مثابه جانشین خود در امور معنوی و علم باطنی مشخص کرده بود و پیروان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، از جمله زاهدان و عارفان و صوفیان، موظف بودند که در سلوک معنوی به علی علیه‌السلام و جانشینان او مراجعه کنند.

درباره پرسش دوم (آیا در متون کهن زهد و تصوف شواهدی وجود دارد که زمینه‌ساز چنین نگرشی به امامان شیعه علیهم‌السلام باشد) پاسخ رساله حاضر کاملاً مثبت است، یعنی شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد دست‌کم بخشی از مشایخ صوفیه به امامان اول تا هشتم شیعیان عنایت خاص داشته‌اند و همین عنایت خاص موجب شده است که پس از شکل‌گیری سلسله‌های عرفانی ایشان را به مثابه جانشینان معنوی باطنی و معنوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به شمار بیاورند.

پژوهش حاضر درباره پرسش سوم (ورود نام امامان علیهم‌السلام به سندهای سلسله‌های صوفیه از چه تاریخی آغاز شده است) ساکت است، زیرا محدوده این پژوهش فقط تا پایان سده چهارم است، یعنی زمانی که هنوز سلسله‌های صوفیه شکل نگرفته بود؛ حال آنکه برای پاسخگویی به این پرسش باید آثار مربوط به دوره شکل‌گیری سلسله‌های صوفیه بررسی شود.

۲. اصطلاح‌شناسی (ترمینولوژی)

عنوان رساله حاضر «تصویر امامان شیعه در متون زهد و تصوف نخستین» است. برای اینکه در مفاد این عنوان ابهامی وجود نداشته باشد، ضروری است واژه‌ها و اصطلاحهای به کار رفته در عنوان روشن شود و حدود و ثغور معنایی آن تبیین گردد. در اینجا مقصود از سه اصطلاح زهد و تصوف و امامان شیعه علیهم‌السلام را توضیح خواهیم داد.

۲-۱. زهد و زُهَاد

زُهد در لغت به معنای بی‌رغبتی و بی‌میلی نسبت به چیزی است و زاهد در دنیا کسی است که دنیا و آنچه در اوست را ترك می‌کند. جمع زاهد زُهَاد است.^۱ زهد اصطلاحاً عبارت است از دشمن داشتن دنیا و چشم‌پوشی از آن و ترك آسایش دنیا به قصد رسیدن به آسایش آخرت. همچنین زهد آن است که انسان دلش را از آنچه از دستش خارج است پاك و خالی بدارد.^۲ در میان مسلمانان پیامبر صلی‌الله‌وآله‌وسلم و پیروان آن حضرت، به‌ویژه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که «أزهد الصحابة» خوانده شده است،^۳ زندگی زاهدانه داشته‌اند و زهد ورزیدن را

۱. ابن‌دُرَیْد، *جمهرة اللغة* (تصحیح رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دار العلم للملایین)، چاپ اول (۱۹۸۷)، ص ۶۴۳، ذیل ماده «د ز هـ».
۲. برای توضیح مفصل درباره اصطلاح زهد و مشاهده اقوال صوفیه در این خصوص، نک: سیدصادق گوهرین، *شرح اصطلاحات تصوف* (تهران، انتشارات زُور)، چاپ اول (۱۳۶۸ش)، ج ۶، ص ۱۷۴-۱۹۲.
۳. ابوطالب مکی، *قوت‌القلوب* ج ۱، ص ۲۶۷ و ج ۲، ص ۲۴۱.

از ارزشهای متعالی محسوب می‌کردند. گرایش به زهد و دنیاگریزی در نسلهای بعدی مسلمانان نیز وجود داشت و به تدریج گروهی از جامعه اسلامی که در زهدورزی سرآمد بودند به نام «زهاد» نامبردار شدند و حالات و سخنان و حکایت‌های ایشان به مثابه الگوی تربیتی و دینی جامعه مورد توجه قرار گرفت و در «کتابهای زهد» ثبت و ضبط گردید. در پژوهش حاضر مقصود از متون زهد کتابهایی است که محدثان مسلمان درباره زهد و زهاد نوشته‌اند.

۲-۲. تصوف

تصوف گرایش معنوی و عرفانی است که در سده‌های دوم و سوم عمده‌تاً در عراق به وجود آمد و بعدها در سایر مناطق جهان اسلام گسترش یافت و گرایشهای عرفانی دیگر را نیز در خود هضم کرد. به کسی که در تصوف وارد شده باشد صوفی یا متصوف می‌گویند. درباره دو واژه صوفی و تصوف باید خاطر نشان کرد که این دو اصطلاح اندکی با هم تفاوت دارند. ظاهراً واژه صوفی در سده دوم در برخی از سرزمینهای اسلامی به خصوص در بین‌النهرین (عراق) متداول شد. کسانی که در سده دوم صوفی خوانده می‌شدند، تشکیلات اجتماعی و مکتب و نظام فکری و عرفانی خاصی نداشتند. به عبارت دیگر، تشکیلات خانقاهی و رابطه مرید و مرادی و آداب و رسوم خاص صوفیانه و همچنین نظام فکری و اعتقادی‌ای که جنبه نظری تصوف را تشکیل می‌دهد، در سده دوم و حتی در ربع اول سده سوم پدید نیامده بود.

صوفیان نخستین کسانی بودند که توجه به زندگی دنیوی و تجمل‌پرستی را مغایر با حقیقت دینداری و خداپرستی می‌دانستند و آنچه برایشان اهمیت داشت، رستگاری در آخرت و بهره‌مندی از نعمتهای اخروی و به‌ویژه لقای خداوند در بهشت بود. اما از اواسط سده سوم به بعد، صوفیان به تدریج تشکیلات اجتماعی پیدا کردند و رابطه مرید و مرادی در میان آنها پدید آمد. بعضی از مشایخ نیز به نوشتن رساله و کتاب پرداختند و از این طریق مباحث نظری طریقت خود را شرح دادند و جنبه‌های نظری و آداب اجتماعی اهل تصوف را به مریدان آموزش دادند.^۱

پس می‌توان گفت اصطلاح صوفی در اصل هم از نظر زمانی پیش از اصطلاح تصوف به کار رفته است و هم از نظر معنایی آن بار نظری و معرفتی که اصطلاح تصوف دربردارد

۱. نک: نصرالله پورجوادی، «تصوف»، دانشنامه جهان اسلام (تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی)، ج ۷، چاپ اول (۱۳۸۲ش)، بخش «تصوف از ابتدا تا پایان قرن ششم»، ص ۳۸۱.

نداشته است. البته پس از شکل‌گیری تصوف به تدریج اصطلاح صوفی نیز در معنای جدید خود به معنای «متصوّف» و مترادف با آن به کار رفته است. در پژوهش حاضر مقصود از صوفی همان معنای دوم است و در واقع صوفی و متصوف هم‌معنا تلقی شده است. در عنوان رساله از «تصوف نخستین» سخن به میان آمده است. مقصود از تصوف نخستین سه سده آغازین تصوف است، یعنی سده‌های دوم تا چهارم. به تحول معنایی دو واژه صوفی و تصوف در در سده دوم و سوم اشاره کردیم. در سده چهارم صوفیان و متصوفه که مبانی نظری و عملی خود را تثبیت کرده بودند، تحولی دیگر را تجربه کردند و آن ثبت و ضبط تعالیم استادان سلف بود. در این قرن به تدریج مجموعه تعالیم صوفیه و سخنان مشایخ بزرگ سده سوم که شاگردان و مریدان سینه‌به‌سینه منتقل می‌کردند به صورت مکتوب درآمد. از قرن پنجم به بعد مطالبی که در کتابهای صوفیه آمده است بیشتر تکرار همان کتابهای پیشین است. دوره نخستین تصوف را می‌توان دوره طلایی آن دانست و ریشه همه مباحث تصوف را باید در همین دوره نخستین جستجو کرد.

۲-۳. امامان شیعه علیهم السلام

در این رساله مقصود از «امامان شیعه علیهم السلام» دوازده امام علیهم السلام هستند، یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان او تا حضرت حجت بن الحسن عجل الله فرجه، هرچند در متون زهد و تصوف نخستین فقط از امام اول علیه السلام تا امام هشتم علیه السلام یاد شده است و از امامان نهم تا دوازدهم علیهم السلام ذکری در میان نیست. هنگامی که از دوازده امام علیهم السلام سخن می‌گوییم روشن است که مقصود ما از «شیعه» نیز «شیعه دوازده‌امامی» است، نه دیگر فرقه‌های شیعه از قبیل کیسانیه و زیدیه و اسماعیلیه و واقفه. البته از آنجایی که امروزه بیشتر شیعیان جهان دوازده‌امامی هستند، هنگامی که «شیعه» به صورت مطلق گفته شود مقصود شیعیان دوازده‌امامی است و «امامان شیعه» نیز به دوازده‌امام انصراف دارد، ولی برای اینکه ابهامی در عنوان رساله وجود نداشته باشد این توضیح مختصر ضروری به نظر می‌رسد.

درباره دو اصطلاح «امام» و «امامت» و معنای لغوی و اصطلاحی آن و نیز جایگاه و شؤون امامان علیهم‌السلام در تفکر شیعی و مقایسه آن با اندیشه زهاد و صوفیه در فصل پایانی رساله هنگام نقد و بررسی تصویر زهاد و صوفیه از امامان سخن خواهیم گفت.

۳. اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به آنچه گفتیم اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر کاملاً روشن خواهد بود. اصولاً با توجه به جایگاه بلند امامان علیهم‌السلام در اندیشه ما هر بحثی که حقایق تازه‌ای را درباره آن حضرات طرح کند به خودی خود مهم است. در فصلهای پژوهش حاضر خواهیم دید که بسیاری از مطالبی که از امامان علیهم‌السلام و درباره ایشان در کتابهای زهد و تصوف نقل شده است در کتابهای شیعه وجود ندارد. به نظر می‌رسد شیعیان بخش عمده‌ای از سخنان امامان علیهم‌السلام و سرگذشت ایشان را ضبط کرده‌اند، ولی بخش کوچکتري نیز وجود دارد که در منابع شیعه نیامده است و کسان دیگری به گردآوری آن همت گماشته‌اند.

اکنون جهان اسلام سخت درگیر ستیزهای مذهبی و طائفه‌گرانه است و روزی نمی‌گذرد که شاهد اینگونه کشمکشها و خونریزها و برادرکشیها و آوارگیهای حاصل از آن نباشیم. نتایجی که از پژوهش حاضر به دست خواهد آمد و در پایان رساله به آنها اشاره خواهیم کرد، نشان می‌دهد که اهل‌بیت علیهم‌السلام و امامان شیعه علیهم‌السلام می‌توانند به مثابه «نقطه اشتراك» همه مسلمانان از اختلافات بکاهند و این «نقطه اشتراك» چیزی است که پیشتر در برخی متون صوفیه طرح شده است.

۴. اهداف پژوهش

هدف پژوهش حاضر این است که، بر پایه بازخوانی کهن‌ترین متون زهد و تصوف، جایگاه امامان شیعه علیهم‌السلام را در این متون شناسایی کنیم و به تصویری که نویسندگان این کتابها از امامان علیهم‌السلام در ذهن و ضمیر خود داشته‌اند دست یابیم. این پژوهش همچنین پاسخگوی بسیاری از پرسشهای ما درباره ارتباط تشیع و تصوف و سیر تاریخی این ارتباط خواهد بود. هدف دیگر پژوهش حاضر این است که بر پایه نتیجه‌های حاصل از آن به ریشه‌های شکل‌گیری سندهای سلسله‌های صوفیه، که عمدتاً نام امامان اول تا هشتم علیهم‌السلام در آنها وجود دارد، دست یابیم.

5. پرسشهای اصلی و فرعی

با توجه به آنچه در طرح مسأله گفته شد، این پژوهش پاسخگوی يك پرسش اصلی است و آن عبارت است از: در کتابهای زهد و تصوف نخستین چه تصویری از امامان شیعه علیهم السلام ارائه شده است؟ مطابق تقسیم‌بندی فصلهای پژوهش می‌توان پنج پرسش فرعی زیر را برای این پژوهش در نظر گرفت: کتابهای زهد چه تصویری از امامان شیعه ارائه کرده‌اند؟ حکیم ترمذی، که نه کاملاً زاهد است و نه کاملاً صوفی، چه نگرشی به امامان شیعه علیهم السلام داشته است و چه رتبه و جایگاهی را برای آن حضرات علیهم السلام قائل بوده است؟ صوفیان نخستین در رساله‌های خود از چه منظری به امامان شیعه علیهم السلام نگریسته‌اند و تلقی ایشان از امامان چیست؟ کتابهای جامع صوفیه، به مثابه آثاری که همه معارف تصوف و عرفان را در خود گرد آورده است، چه تصویری از امامان شیعه علیهم السلام در اختیار مخاطب خود قرار می‌دهد؟ تصویری که زهاد و صوفیه از امامان شیعه علیهم السلام ارائه کرده‌اند آیا از انسجام درونی برخوردار است و همچنین این تصویر با تصویری که ما شیعیان دوازده‌امامی از امامان و جایگاه و شئون ایشان داریم چه تفاوتی دارد؟ هر يك از این پرسشهای فرعی در يك فصل جداگانه بررسی شده و پاسخ مناسب به آن ارائه شده است.

6. دامنه پژوهش

در پژوهش حاضر همه کتابهای زهد و تصوف نخستین را بررسی و گزارش کرده‌ایم. کتابهای زهد محدوده زمانی سده دوم تا پنجم را دربرمی‌گیرد. همچنین مقصود ما از تصوف نخستین اولاً دوره شکل‌گیری و بالندگی تصوف (سده دوم و سوم) و ثانیاً دوره ثبت و ضبط آثار صوفیه و تبدیل منابع صوفیه از منابع شفاهی و سینه‌به‌سینه به منابع مکتوب (تا پایان سده چهارم) است. البته دو نفر از کسانی که در اینجا آثارشان را بررسی کرده‌ایم، ابوسعید خرقوشی و ابوعبدالرحمن سلمی، در اوایل سده پنجم درگذشته‌اند ولی با توجه به اینکه نوع آثار ایشان در سده چهارم فراهم آمده است به مدعای ما آسیبی وارد نمی‌کند.

می‌توان ادعا کرد که در پژوهش حاضر هیچ‌یک از آثار زهد و تصوف که در دامنه فوق قرار داشته و چاپ شده است از دید ما پنهان نمانده است. البته نگارنده در چند مورد در پی‌نوشت‌های خود به نسخه‌های خطی نیز ارجاع داده است، ولی هدف اصلی وی معرفی